

بازتاب تحلیل واقعه غدیر خم در تواریخ عمومی سده‌های هفتم تا دهم هجری

نیره دلیر*

چکیده

واقعه غدیر از رویدادهای مهم در تاریخ صدر اسلام است که باعث تنش‌ها و اختلافات زیادی بین شیعیان و اهل سنت شده است؛ لذا بازتاب و چگونگی نقل کردن این واقعه در تاریخ‌نگاری مورخین حائز اهمیت است و سده‌های هفتم تا دهم هجری عصری پر تلاطم در تاریخ اسلام مخصوصاً ایران است که مغولان قسمت اعظم جهان اسلام را به تصرف خویش درآوردند. این پژوهش با رویکردی تاریخی در پی بررسی بازتاب تحلیل واقعه غدیر در تواریخ عمومی سده‌های هفتم تا دهم هجری است و در پی پاسخ بدین پرسش است که واقعه غدیر در آثار تاریخی حوزه زبان فارسی و عربی چگونه روایت شده و علل این گونه بازتاب چیست؟ یافته‌ها حاکی از آن است که بازتاب این روایت‌ها متأثر از فضای عصر خود مورخین بوده که در بخش فارسی زبان، روایت‌هایی را بازتاب داده‌اند که در عصر خویش برجسته بوده؛ و در حوزه عربی زبان نیز با توجه به رویکرد روایی یا تاریخی نگاه متفاوتی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: واقعه غدیر، تواریخ عمومی، سده هفتم تا دهم، حوزه زبان فارسی و عربی.

* استادیار تاریخ ایران اسلام، پژوهشکده علوم تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

dalirnh@yhoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

۱. مقدمه

پس از فعالیت چندین ساله جریان‌های مذهبی و کلامی متعدد در جهان اسلام، حکومتی بر شرق آن مسلط می‌شود که در بدو ورود در هیچ‌کدام از دسته‌بندی‌های موجود قرار نمی‌گیرد. در نتیجه شرایط خاصی در فضای سیاسی مذهبی آن ایجاد می‌شود که پیشتر سابقه نداشته است. این شرایط نمود خود را در منابع تاریخی این دوره برجای گذاشته است. در دوره حکومت مغولان آثار متعددی در تاریخ‌نگاری نگاشته شده است. این آثار، از سویی تاریخ‌نگاری دوره مغولان را به جهاتی چند، از سایر ادوار مستثنی و برجسته می‌سازد و تاریخ‌نگاری پسینی خود را متأثر می‌سازد. از سوی دیگر تاریخ‌نگاری عصر ایلخانان، با آثار مهم و قابل تامل، گاه با ترسیم جنبه‌های گوناگون زمانه‌ی خویش به واگویی تاریخ ادوار پیشین نیز می‌پردازد. از این‌رو تلاش شده است با توجه به عناصر حاکم بر نوع تاریخ‌نگاری دوره مغولان و ایلخانان، روایت غدیر در منابع تاریخ نویسی این دوره مورد بحث و کنکاش قرار گیرد. این پژوهش دو دوره مغولان - ایلخانان و تیموریان را مورد بررسی قرار داده که به عنوان دوره پیشاصفوی از اهمیت بسزایی برخوردار است، زیرا با ورود به دوره صفوی و استقرار دولت شیعی، وضعیت تواریخ از نظر بازتاب واقعه غدیر متفاوت است. توضیح آن‌که، اکثر منابع تاریخ‌نگاری این دوره - دوره مغولان و تیموریان - در حوزه زبان فارسی؛ واقعه غدیر را یا ذکر نکرده‌اند، یا این‌که اگر هم اشاره‌ای داشته‌اند نه به عنوان حدیث یا روایت، بلکه به عنوان جشن یا عید برای مشخص کردن زمان برخی وقایع متأخر به کار رفته است. این امر با توجه به این‌که در این ادوار، شیعیان در بالاترین مناصب حکومتی، حتی تا حد وزارت نفوذ کردند و نفوذ شیعیان در ایلخانان تا بجایی پیش رفت که توانستند برخی از ایلخانان را به سمت تشیع امامیه تغییر مذهب دهند، قابل تامل است و از این‌رو، این پرسش مطرح می‌شود چرا واقعه مذکور که به نوعی نقطه عطف تاریخ سیاسی تشیع نیز محسوب می‌شود، در گزارشات منابع فارسی زبان این دوره بازتاب نیافته است؟ در پی دستیابی به این پرسش، ناگزیر باید تاریخ‌نگاری عمومی این دوره را به دو بخش تقسیم کنیم: نخست؛ تاریخ‌نگاری عمومی حوزه زبان فارسی، دوم؛ تاریخ‌نگاری عمومی حوزه زبان عربی. این دسته‌بندی، خود نتایج متفاوتی را به بار می‌آورد، زیرا در برخی تاریخ‌نگاری‌های عمومی حوزه زبان عربی و در خارج از مرزهای ایران به تفصیل بیشتری به روایت غدیر پرداخته شده است. پژوهش حاضر تلاش دارد با توجه به این دو نوع تاریخ‌نگاری به مساله چگونگی و علل بازتاب یا عدم بازتاب آن در

آثار تاریخ نگارانه حوزه زبان فارسی و عربی پردازد و بدین پرسش‌ها پاسخ دهد که چرا واقعه‌ی غدیر در تاریخ‌نگاری سده‌های هفتم تا دهم در بخش فارسی زبان، برخلاف انتظار، مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما در بخش خاصی از حوزه زبان عربی، آن را به تفصیل بیان می‌کنند؟ و چگونه در تاریخ‌نویسی خویش بازتاب می‌دهند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها نخست تفاوت‌های تاریخ‌نگاری دو حوزه‌ی زبان فارسی و عربی در این زمینه تبیین و شاخص‌گذاری شده است سپس به تحلیل دلایل توجه یا چشم‌پوشی از واقعه‌ی غدیر خم در تاریخ‌نگاری این دوره توجه شده است.

درباره واقعه غدیر، گروه‌های مختلف اسلامی در ادوار پیشین، آثار متعددی به رشته تحریر درآورده و آن را از جوانب مختلفی مورد شناسایی و واکاوی قرار داده‌اند. مورخان و محدثان در طول تاریخ درباره این واقعه، موضع‌گیری‌های مختلف و متفاوتی داشته‌اند. در دوره معاصر نیز تحقیقات بسیاری بر روی این واقعه انجام شده است. در بسیاری از این تحقیقات که از سوی شیعیان انجام شده دغدغه اصلی بر تثبیت واقعه غدیر و رفع ایراداتی متمرکز بوده که از سوی اهل سنت به این واقعه وارد شده است. تفسیرهای متفاوت درباره خطبه پیامبر در غدیر و حتی جملات ایشان باعث شده تا شیعیان دست به کار شوند و به احتجاج روی آورند و در این مسیر، روایت‌هایی که محدثان و مورخان اهل سنت در طول تاریخ در آثار خود به همراه سلسله روایت نقل کرده‌اند را وسیله کار خود قرار دهند. بزرگترین تألیف در این باره را علامه امینی به رشته تحریر درآورده است که منبع بسیاری از تحقیقات پس از خود شده است. علامه امینی در کتاب خود تمام روایاتی که درباره غدیر وجود داشته - اغلب از اهل سنت - چه آنهایی که واقعه را بدون تحریف نقل کرده‌اند و چه آنهایی که سعی در تغییر و تحریف آن داشته‌اند، جمع‌آوری کرده است. (امینی، ۱۴۱۶ق) تحقیقات دیگر در این باره، بیشتر از منظر حدیثی، روایی و اعتقادی انجام شده (عباسی، ۱۳۸۳؛ جهانی پور، پاییز ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۴۹؛ همو، پاییز ۱۳۸۸، ص ۷۸-۷۱؛ مدنی، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۵۳-۱۲۱؛ خسروی سرشکی، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۶۱-۱۵۴) و منابع تاریخی چندان مورد توجه نبوده است، مگر آن‌که آن منبع تاریخی توسط یک محدث تاریخ‌نگار تألیف شده باشد. البته بسیاری از تاریخ‌نگاران نیز تالیفاتی دیگر با رویکرد روایی یا رجالی داشته‌اند که در آنها به ذکر این واقعه پرداخته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر تلاش کرده واقعه مورد نظر را از میان آثار تاریخ نگارانه بازجوید. در بخش‌هایی از مقاله‌ی حاضر به تناسب مطلب، از دیگر آثار این تاریخ‌نگاران نیز استفاده شده است، اما در مورد تاریخ‌نگاری

عمومی دوره مغولان - ایلخانان و تیموریان پژوهشی با رویکرد بررسی تطبیقی دو حوزه زبان فارسی و عربی به همراه تحلیل علل توجه و یا عدم توجه به واقعه غدیر با مساله‌ی پژوهش حاضر به دست نیامده است.

در پژوهش حاضر تنها آثاری مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در دسته «تاریخ‌نگاری عمومی» جای دارند و منظور از تواریخ یا تاریخ‌نگاری در اینجا نیز «تاریخ‌نگاری عمومی» است که برخی مواقع به اختصار «تواریخ» ذکر خواهد شد. «تاریخ‌نگاری عمومی» از سده سوم هجری آغاز، و تا دوره معاصر ادامه یافته است. مولفان این دسته از آثار، تاریخ را از خلقت عالم آغاز و پس از شرح آفرینش آدم و سرگذشت پیامبران، به تاریخ اساطیری ایران از کیومرث؛ نخستین انسان و نخستین پادشاه تا پایان عهد ساسانی پرداخته‌اند. سپس تاریخ اسلام را از زندگانی پیامبر اکرم (ص) و تاریخ سلسله‌های ایرانی تا عصر خویش نگاشته‌اند؛ از این رو، «تاریخ‌نگاری عمومی» تقریباً به صورت خلاصه‌ای از تاریخ سلسله‌ها و تاریخ‌های محلی به نگارش در آمده است. برخی از این آثار به ترتیب سال‌ها نوشته شده است که گاه مورخان در گزارش رخداد‌های سال مورد نظر، وقایع سال‌های پیشین را نیز بازگو کرده‌اند، اما برخی موضوع نگاری کرده و اساس تقسیم بندی خود را نه براساس سال بلکه موضوع تاریخی، قرار داده‌اند.

۲. واقعه غدیر و تاریخ‌نگاری حوزه زبان فارسی؛ دوره مغولان و ایلخانان

یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین دوره‌های تاریخی ایران، و حتی جهان اسلام سده‌های هفتم تا دهم هجری است که در این فاصله مغولان-ایلخانان، تیموریان و ممالیک بر بخش مهمی از جهان اسلام حکومت راندند و بالتبع شرایط ویژه‌ای در فضای سیاسی - مذهبی آن عصر ایجاد می‌شود که پیشتر سابقه نداشته است. این شرایط، نمود خود را نیز در منابع تاریخی این دوره برجای گذاشته است. تاریخ‌نگاری هر عصر، متأثر از فضا و زمینه‌ای است که مورخ در آن زیست کرده است و قاعدتاً مورخین روایت‌هایی را بازتاب خواهند داد که متناسب بدان فضا باشد، هر چند بعضاً برخی روایت‌ها بنا به اقتضائات فضا به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین واقعه‌ی غدیر و چگونگی روایت کردن آن تحت تاثیر فضای حاکم بر این سده‌ها قرار گرفته و مورخین نسبت به روایت کردن این واقعه، موضع‌ها و جهت‌گیری‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند، به گونه‌ای که بجز معدودی اکثر منابع تاریخ‌نگاری عمومی

بخش فارسی زبان این دوران یا اشاره‌ای به غدیر ندارند و یا این که بعنوان عید از آن عبور کرده‌اند.

از نخستین آثاری که در حوزه تاریخ‌نگاری عمومی در این دوره نگاشته شده است طبقات ناصری است. شایان ذکر است دوره مغول نوعی از تاریخ‌نگاری عمومی رواج یافت که علاوه بر تاریخ عمومی به تاریخ سلسله‌ای یا محلی نیز پرداخته‌اند. این دسته از تواریخ عمومی، به تاریخ زمان خویش توجه بیشتری داشته‌اند و در حقیقت در بطن یک تاریخ عمومی تاریخ یک سلسله را نیز به تفصیل بیان کرده‌اند. *طبقات ناصری* اثر مورخ مهم دوره مغول، *منهاج السراج* (متوفای قرن ۷) از این جمله است که اثرش مهم‌ترین منبع تاریخ غوریان است و در عین حال به صورت تاریخ عمومی نیز نگاشته شده است. در این اثر ذکری از واقعه غدیر نشده است. (*منهاج السراج*، ۱۳۶۳: ۷۷) مولف کتاب پس از حجه الوداع بلافاصله به بیماری پیامبر پرداخته است. (همان، ۷۷/۱) حتی در این کتاب روایت امامت ابوبکر از سوی رسول الله در آخر حیاتشان آورده شده است: «رسول علیه السلام در آخر حیوة، او را امامت فرمود، و بعد از مصطفی باجماع صحابه بخلافت نشست» (همان، ۷۸-۷۸) البته در ادامه اشاره کرده است پس از رحلت پیامبر، صحابه در مورد ایشان به اجماع رسید. هر چند مولف؛ کلمه نماز را به کار نبرده ولی می‌توان با توجه به آن که کلمه امام در آن زمان در زمینه نماز جماعت مرسوم بوده، این برداشت را نمود که منظور مولف از امامت، همان امامت نماز است که این موضوع را در بسیاری از منابع اهل سنت به عنوان یکی از مستندات خلافت ابوبکر نوشته‌اند.

اثر دیگری که در تاریخ‌نگاری عمومی این دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد *نظام التواریخ* تالیف بیضاوی (۶۵۸ق.) است که به نوعی حلقه‌ای از زنجیره تاریخ‌نگاری این دوره محسوب شده و بر تاریخ‌نگاری‌های پس از خود تاثیر گذار بوده، اما مولف این اثر نیز به نظر می‌رسد به تأسی از اسلاف خود به این موضوع مهم نپرداخته است. هر چند این امر، قابل تامل است که مولف از اساس حوادث صدر اسلام را بسیار مختصر بیان کرده، به طوری که سراسر زندگی پیامبر اسلام را در حد یک صفحه نگاشته است. (بیضاوی، ۱۳۸۲: ۵۸-۵۷) از این رو نمی‌توان انتظار داشت، مورخی که تمام وقایع زندگی پیامبر را تنها در یک صفحه نگاشته، به حادثه غدیر بپردازد. این مولف، مانند اسلاف خویش در تقسیم بندی اثر، گستره زمانی وقایع را چهار بخش کرده است. در بخش اول شرح احوال پیامبر سپس پادشاهان ایران باستان بعد خلفای اسلام، و در چهارمین بخش، پادشاهان مستقل ایران که منظور (صفاریان، سامانیان،

غزنویان، (دیالمه) غوریان، سلجوقیان، اسماعیلیان، سلغریان، خوارزمشاهیان و مغولان است، تحت یک بخش به عنوان پادشاهان مستقل ایران نام برده است. وی در تاریخ ایران هر سلسله‌ایی را در حد یکی دو صفحه بیشتر نپرداخته است. از این رو، بسیار طبیعی است که در این کتاب به‌رغم آن که در سنخ تاریخ‌های عمومی جای گرفته است اما ذکری از واقعه غدیر نیاید. در واقع، برخی مورخین سده‌های هفتم به بعد، برخلاف تاریخ نگاران سده پیشین، توجهشان را به حوادث دوره مغول و زمانه خود معطوف کرده‌اند و بسیار کمتر به حوادث مربوط به زندگی پیامبر، صدر اسلام و حوادثی از این دست پرداخته‌اند. این امر نشان از تغییر در فضای سیاسی - فکری زمانه موخان دوره مغول به بعد دارد.

از جمله آثار دیگر این دوره که به اختصار به صدر اسلام پرداخته تاریخ مختصرالدول از ابن عبری (م. ۶۸۵ق.)، است که در ذکر حوادث سال دهم هجری و پس از حجه الوداع هیچ اشاره‌ای به حادثه‌ی غدیر نکرده است. (ابن العبری، ۱۹۹۲: ۹۵) همچنین روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب؛ معروف به تاریخ بناکتی اثر ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد بناکتی (وفات ۷۳۰ق) که به زبان فارسی نگاشته شده است هیچ اشاره‌ای به حادثه‌ی غدیر نشده است. (بناکتی، ۱۳۴۸) اثر دیگر تاریخی این دوره ظفرنامه مستوفی (م. ۷۵۰)، است که از ویژگی خاصی برخوردار است، زیرا این اثر تاریخی منظوم است. در ظفرنامه مستوفی، اشعاری به زبان فارسی سروده شده، که عید غدیر را عید برادری مهاجرین و انصار نام برده است. البته او این واقعه را به سال اول هجری مطرح کرده که منظور مولف واقعه غدیری که در سال دهم هجری رقم خورده است نیست. (مستوفی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۴۷) همچنین مستوفی در این اثر به وقایع سال آخر زندگی پیامبر پرداخته و ضمن نقل خطبه‌ای که پیامبر در حجه الوداع خوانده، هیچ اشاره‌ای به غدیر خم نکرده است. وی در اشعاری حجه الوداع، سپس بیماری پیامبر را بیان می‌کند:

از آن پس بدان قوم گفتا چنین:	نبیند به حج کس مرا بعد از این
که این حج من هست حج وداع	نیایم از این پس سوی این بقاع
به سوی مدینه شد آن‌گه روان	به راه اندرون شد به تن ناتوان
گهی خسته و گه تن آسان به راه	همی شد، گزیده رسول اله
چنین تا به شهر مدینه رسید	در او اندکی صحت آمپدید

مستوفی حتی به صحبتی که بین پیامبر و ابوبکر رفته و تأثر ابوبکر در صورت فقدان پیامبر، و دعای پیامبر در حق وی اشاره کرده است. (همانجا) تاریخ گزیده اثر دیگر حمدالله مستوفی نیز جزو تواریخ عمومی است. در این اثر نیز در وقایع سال دهم اشاره‌ای به واقعه غدیر خم نشده است. (مستوفی، ۱۳۶۴: ۱۵۵) وی در اینجا نیز همچون *ظفرنامه* واقعه غدیر را عید برادری مهاجرین و انصار می‌داند که در سال اول هجری رقم خورده است. (همان، ۱۳۹) شبانکاره‌ای (وفات قرن ۸) نیز در *مجمع‌الانساب* که در دو جلد به زبان فارسی نگاشته است، حجه الوداع را چنین ذکر کرده است: «سال دهم چون به حج رفت آن سال چندان مردم به حج آمدند که هرگز کس نشان نداده بود. و پیغمبر به عرفات خطبه کرد و مردم را مناسک حج بیاموخت، و فرمود که من دیگر به حج نیایم و کس مرا بازنیند. و مردم بسیار وداع کردند و آن را «حجه الوداع» نام نهادند. و چون حج تمام کرد هم در مکه رنجور شد و چون به مدینه بازآمد بیمارتر شد.» شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸۹/۱) و اما در *جامع التواریخ* اثر عظیم مورخ مشهور دوره مغول خواجه رشیدالدین فضل‌الله (وفات ۷۱۸ق)؛ واقعه غدیر چگونه به کار رفته است؟ در این اثر، لفظ غدیر خم بکار رفته است، اما نه به عنوان یک واقعه تاریخی؛ بلکه به عنوان تاریخ یک حادثه خاص که در شب عید غدیر رخ داده است. (رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶) چنانچه این گونه موارد در نظر گرفته نشود می‌توان گفت در *جامع التواریخ* که بزرگترین اثر تاریخ نگاری عمومی دوره مغول و معروف‌ترین و مشهورترین آنها است، این حادثه روایت نشده است. پرسشی که در اینجا مطرح میشود این است که کم توجهی و اختصار مورخان این دوره به روایت غدیر بلکه حوادث صدر اسلام ناشی از چه عواملی است؟ برای پاسخ بدین پرسش‌ها نخست شاخصه‌های تاریخ‌نگاری دوره مغول بررسی شده و تلاش می‌شود که با توجه به این شاخصه‌ها کم توجهی به روایت غدیر در تاریخ‌نگاری این دوره تحلیل شود.

۱.۲ شاخصه‌های تاریخ‌نگاری دوره مغول و تأثیر آن در عدم توجه به روایت

غدیر

برای شناخت و درک بهتر یک اثر تاریخی باید نخست قصد و نیت، یا به نوعی جهان بینی مؤلف را شناخت که این امر بدون اطلاع و آگاهی از فضایی که مؤلف در آن زیسته است بدست نمی‌آید. بر این اساس «لوکمان و برگر تلاش کرده‌اند تا چگونگی شکل‌گیری عرصه‌ی شناخت و معرفت و تأثیرگذاری آن را در جامعه در قالب مفاهیمی چون جهان

نمادین و نظم اجتماعی نهادینه شده و جهان اجتماعی مشروعیت یافته که در هر جامعه‌ای و در هر دوره‌ی تاریخی حوزه‌ی تفکر در ارتباط با چنین زمینه‌ی اجتماعی معناداری شکل می‌گیرند، توضیح دهند. جهان نمادین یا جهان اجتماعی مشروعیت یافته را می‌توان فضای اجتماعی و فرهنگی کلان و مشترکی دانست که اکثریت افراد یک جامعه زندگی و تفکر در چنان فضایی و طرح هر گونه تفکر و اندیشه‌ای را در انطباق با چنان جهان مشروعیت یافته‌ای امری واقعی و عینی تلقی می‌کنند...»، (همیلتون، ۱۳۸۰: ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱؛ صدقی، ناصر، ۱۳۹۳: ۴۳) بنابراین فهم و تفسیر یک اثر در پیوند با فضایی است که در آن تالیف یافته و روایت‌های مولف به نوعی بازتابانده‌ی همان فضای حاکم بر جامعه‌ی خویش است. از این‌رو، برای فهم چگونگی روایت واقعه‌ی غدیر از سوی مورخان سده‌ی هفتم تا دهم شناخت زیست آنها از اهمیت بسزایی برخوردار است. فضای حاکم بر سده‌های هفتم تا دهم در بخش فارسی زبان تحت حاکمیت مغولان و تیموریان به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد مذهب تاثیر چندانی در روایت این واقعه نداشته است؛ لذا می‌توان گفت که در این عهد آنچه مهم است تاریخ ملوک مخصوصا حاکمان مغولی و تیموری است که کانون توجه مورخان زمانه خود مورخ، و کانون‌های قدرت ساز و پیشینه آنان است. لذا واقعه‌ی غدیر در بخش فارسی زبان با توجه به اهتمام حاکمان مغولی و تیموری در جهت شناساندن تاریخ خویش و نیز پرهیز مورخین از مسائل چالش‌زا و اختلاف برانگیز و این‌که بیشتر متوجه ثبت وقایع معاصر و عهد خویش هستند، باعث شده است این واقعه به عنوان یک امر چالشی در بین شیعه و سنی، پررنگ نشود و نهایت این‌که اشارات آنها از این واقعه همچون یک عید و حوادثی که حول آن رخ می‌دهد محدود می‌شود؛ این امر را با توجه به شاخص‌ها و ویژگی‌های کلی تاریخنگاری عمومی عهد مغول بهتر می‌توان تبیین کرد.

ویژگی‌های کلی تاریخنگاری عهد مغول

با سقوط دولت عباسی و روی کار آمدن مغولان، عصر جدیدی به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فکری در تاریخ ایران رقم خورد که تاثیرات و تبعات بسیار زیادی نه تنها بر عصر خویش بلکه در دوره‌های بعدتر هم برجای گذاشت، وضعیت شکل گرفته در پی حملات مغول در ابتدا بحران‌های مالی و فقر عمومی را فراهم کرد و متعاقب آن اوضاع اجتماعی مردم هم دستخوش تغییر شد و از دیگر سو با توجه به سقوط حکومت مسلمان خوارزمشاه و خلافت عباسی حالتی از انزوا و سرخودگی شکل گرفت که منجر به اشاعه و رونق

جریان‌های صوفی‌گری در این عهد شد، همچنین به لحاظ فکری هم یک وضعیت یکپارچه را شاهد نیستیم چرا که در نخستین سال‌های استقرار مغولان همه‌ی ابعاد جامعه تحت تاثیر قرار گرفت، اما با تثبیت قدرت مغولان اوضاع فکری و حتی اقتصادی هم بهبود پیدا کرد - هر چند که نوسان داشته است - اما مهم‌ترین تاثیر ناشی از حاکمیت مغولان با تغییر در وضعیت ناشی از سقوط خلافت عباسی، تغییر در رویکرد میان مورخین و نگرش نوینی که آنها از اولویت‌ها و ضرورت‌های دوره خود دست یافتند. این اولویت جدید نگاه به گذشته را که قبلاً ارجاع به صدر اسلام و تعمق در رویدادهای تاریخ اسلام مخصوصاً صدراسلام بود را دگرگون و به سمت پیشینه و گذشته‌ی مغولان سوق داد. در این وضعیت شکل گرفته معنی و اهمیت «روایت»ها نیز تغییر پیدا می‌کنند و هر فضا و عصری روایت‌هایی را می‌پروراند و برجسته می‌کند که در دوره‌ای دیگر همان روایت معنی و اهمیتش را از دست می‌دهد و به جای آن روایت‌های دیگری جانشین و در مرکز قرار می‌گیرند چنانچه پیشتر اشاره شد ساختارها و فضاها، روایت‌ها را معنا می‌بخشند. از این رو، در عهد مغولان نیز، روایت‌هایی در کانون توجه قرار گرفتند که قبلاً اهمیتی بدان داده نشده یا اصلاً وجود نداشتند. این امر ویژگی‌های خاصی را در تاریخ‌نگاری هر دوره ایجاد می‌کند که از مهمترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوره مغول می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. پیشرفت تاریخ‌نگاری به زبان فارسی، عمده مورخین از دیوانیان هستند. (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۵، ۹۶) ۲- تالیفات فراوان در زمینه تاریخ عهد مغول، (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۳۷۰) ۳- به کارگیری اسناد و منابع فراوان در تاریخ‌نگاری، (گیب، ۱۳۹۴: ۱۸۰) ۴- ورود کلمات و اصطلاحات مغولی به تاریخ‌نگاری این عهد، (بیات، ۱۳۹۱: ۸۷) ۵- هدفمند شدن تاریخ‌نگاری. (اشپولر، ۱۳۸۸: ۹۵)

از جمله دیگر شاخصه‌های مهم تاریخ‌نگاری دوره مغول توجه به ملل غیرمسلمان نظیر چین، هند، روم و... است که طبق سنت تاریخ‌نگاری عمومی و با توجه به جهان بینی اسلامی حاکم بر آن، بیشتر به روایت‌های اسلامی پرداخته‌اند. در تاریخ‌نگاری دوره مغول به تاریخ چین، هند، روم و... نیز توجه شده است. با افزایش متن و حوزه‌های مورد توجه و گسترش تاریخ‌نگاری دوره مغول و حجم حوادث این عصر، بالتبع در برخی از تواریخ عمومی از ذکر وقایع و حوادث صدر اسلام کاسته شده و گاه تمام حوادث تاریخی زمانه پیامبر محدود به چند صفحه و حتی یک صفحه می‌گردید. به همین دلیل،

این تاریخ نگاری‌ها، متفاوت از انواع متقدم خود هستند. درباره واقعه غدیر هم همین اتفاق رخ داده است.

علاوه بر آن، تاریخ ملی که در جهان اسلام کمتر بدان‌ها پرداخته شده، در دوره مغول مورد کنجکاوی و بررسی بیشتری قرار گرفته است. مغولان در درجه نخست علاقه‌مند به ثبت تاریخ خود بودند، از این‌رو، مورخانی که تاریخ مغول را می‌نوشتند، مورد حمایت قرار می‌دادند. اولویت بعدی توجه آنها تاریخ برخی ملی که تا آن موقع مورد توجه جهان اسلام نبودند. از جمله‌ی این ملل؛ تمدن چین را می‌توان نام برد که در این دوره بسیار مورد توجه قرار گرفته، و حوادث آن نگاشته شده است. همچنین ملل دیگر، همچون هند، غوریان و روم، در تواریخ عمومی دوره مغول مورد توجه واقع شده است. تاریخ‌نگاری عمومی دوره مغول، نسبت به سده‌های نخست هجری که بیشتر روابط درونی مسلمانان و جوامع مرتبط با آنها مورد توجه قرار می‌گرفت، تعریف فرامرزی و برون حوزه‌ای - خارج از حوزه‌های عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی جهان اسلام - پیدا کرده و دیدگاه فرا گروهی، بر آن حاکم می‌شود. به خصوص دوره نخستین حکومت مغول‌ها روحیه درون گروهی آنان کمتر بوده و خارج از حوزه خود را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند. در نتیجه‌ی این توجهات به حوزه‌های فرامرزی جهان اسلام و گستردگی حوادث و رویدادهای تاریخی، از حجم و میزان توجه به حوادثی که مربوط به دوره خود اسلام بوده کاسته شده و فقط به اشاره‌ای به این حوادث اکتفا نموده‌اند، گویی مورخ تنها خود را مکلف می‌دیده از سده‌های نخست تنها یادی کند، در حالی که کانون توجه وی، به موضوعات و بخش‌های دیگری غیر از حوادث صدر اسلام معطوف شده است. این نکته را نیز باید اشاره کرد که در تواریخ متقدم، حوادث صدر اسلام به تفصیل پرداخته شده است. در نتیجه مورخان دوره مغول از تکرار مکرر این رویدادها خودداری کرده‌اند، چرا که بجای پرداختن به اعصاری که بسیار دور از حوزه زمانی مورخ است و چاره‌ایی جز تکرار مکررات نیست، به حوادث زمانه خود توجه کرده‌اند که با دلیل نزدیکی به رخداد، شرایط بهتری در نگارش آن دارند. از این‌رو، در دوره مغول و بخصوص ایلخانان شاهد ظهور مورخان بزرگی هستیم.

۲.۲ غدیر و تواریخ عمومی اواخر تیموریان

ویژگی‌های کلی تاریخنگاری عهد تیموری:

۱. متنی دشوار و متصنع، (ثواب، ۲۵-۲۴) ۲- افزایش نگارش کتب محلی، که شرح بسیاری از جزئیات وقایع تاریخی ایالات و ولایات در آنها مضبوط است. ۳- توجه به خلاصه‌نویسی در آثاری چون *منتخب التواریخ* نطنزی و *مجمعل فصیحی* از دیگر ویژگی‌های آثار تاریخی این دوره است. ۴- ذیل نویسی از شیوه‌های مرسوم مورخان تاریخ عمومی در دوره تیموریان است. مانند ذیل جامع التواریخ رشیدی و ذیل *ظفرنامه* شامی از حافظ ابرو. ۵- درازگویی و اطباب در بیان مقصود مخصوصا در مقدمه مکتوبات و منشورها و کتاب‌های تاریخی مانند *حبیب السیر*.

روضه الصفا اثر میرخواند (۸۷۳-۹۰۳ ق.) از معروف‌ترین آثار پایان دوره تیموری است. در این کتاب میرخواند پس از بیان مختصری از وقایع حجه الوداع به غدیر خم اشاره می‌کند و این چنین می‌آورد: «در بازگشت از حجه الوداع در غدیر خم حضرت رسول دست علی (ع) را گرفت و سخنان معروف خود را: من کنت مولاه و فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاده، درباره آن حضرت بر زبان راند.» (میرخواند، ۱۳۷۰: ۲۸۹-۲۹۰) پس از وی نوهی دختری‌اش خواندمیر (وفات ۸۸۰-۹۴۲)، صاحب *تاریخ حبیب السیر* تحت تربیت و تعلیم جدش مؤلف *روضه الصفا* درس خواند و در حمایت سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش امیر علیشیر نوائی پرورش گرفت. وی تألیف این کتاب را در اوائل ۹۲۷ ق. شروع و در ربیع الاول ۹۳۰ ق. به پایان رسانده است. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ۱/ ۵-۱۱) در *تاریخ حبیب السیر* مربوط به اوائل دوره صفوی شرحی نسبتا مفصل از حادثه غدیر ارائه شده است: (همان، ص ۴۰۹-۴۱۱) دلیل فرود در محل غدیر خم نزول آیه اکمال دین، «چون بنابر مدلول کریمه مذکوره وجوب نصب امیر المؤمنین بخلاف متحقق گشت» پیامبر منبری فرمود درست کردند و دست علی ابن ابی طالب را بالا گرفت و پس از حمد و ثناء الهی چنین فرمود: «من در میان شما دو امر عظیم می‌گذارم که اگر دست در آن زنید گمراه نشوید و یکی از آن دو بزرگتر است از دیگری و آن دو چیز گرانبه قرآنست و اهل بیت من و این هر دو از یکدیگر جدا نشوند تا در لب حوض کوثر بمن رسند پس فرمود که «یا ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم» آیا نیستم من اولی بشما از نفسهای شما از اطراف و جوانب آواز برآمد که بلی آنحضرت فرمود که هر که من اولی‌ام با او از نفس او علی بدو اولی است از نفس او آنگاه دست شاه ولایت پناه را گرفته گفت «من کنت مولاه

فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث کان» سپس از تهنیت اصحاب و بخصوص عمر روایت را به پایان می‌رساند: «بخبج یابن ابیطالب «اصبحت مولائی و مولا کل مؤمن و مؤمنه» یعنی خوشا حال تو ای پسر ابو طالب بامداد کردی در وقتی که مولای من و مولای هر مؤمن و مؤمنه بودی» (خواندمیر، ۱۳۶۰: ۴ / ۱۱۱) در این اثر برخلاف تاریخ‌نویسی‌های عمومی متقدم‌ترش، این روایت به تفصیل یاد شده است. این شرح مفصل باز هم این سؤال را در ذهن تداعی می‌کند، چگونه است که در هیچ کدام از آثار یاد شده دوره مغول جریان غدیر ذکر نشده باشد، اما در *حیب السیر* که مربوط به اواخر دوره تیموریان و اوایل صفویان است، بر خلاف آثار متقدم‌ترش، شرح بسیار مفصلی از حادثه غدیر ارائه شده باشد؟ این امر می‌تواند تحت تاثیر پدربزرگش که این واقعه را روایت کرده و یا تغییر شرایط مذهبی در دوره صفوی صورت گرفته باشد.

از خواندمیر اثر دیگری نیز موجود است که با قبول شرایطی می‌توان آن را جزء تواریخ عمومی به شمار آورد. این اثر *مآثر الملوک* نام دارد. خواندمیر در این اثر با ذکر مختصری از مهم‌ترین وقایع تاریخی از ابتدای تاریخ پادشاهان کیانی تا پایان گورکانیان، به برخی فعالیت‌های فرهنگی، هنری، علمی و جملات و آثار مهم باقی مانده از شخصیت‌های بزرگ تاریخی و مذهبی پرداخته است. وی در اینجا در وقایع سال دهم هجری و پس از ذکر حجه الوداع هیچ اشاره‌ای به غدیر خم نمی‌کند، (خواندمیر، ۱۳۶۹: ۶۲-۶۳) اما برای فضایل و سخنان حکیمانه علی (ع) و سایر ائمه به طور مستقل برای هر یک، بخشی را اختصاص می‌دهد. (همان، ۶۳-۷۸) به نظر می‌رسد که دلیل خواندمیر در عدم نقل واقعه‌ی غدیر در *مآثر الملوک* پرهیز از تکرار است. این امر را نمی‌توان تناقض در نگرش او دانست بلکه باید موضوعات مدنظر او را در این دو اثر در نظر گرفت، اما برای فضایل و سخنان حکیمانه علی (ع) و سایر ائمه به طور مستقل برای هر یک، بخشی را اختصاص می‌دهد. (همان، ۶۳-۷۸) البته تواریخ عمومی دیگری نیز در این دوره تألیف شده است که تمامی حوادث ملوک ایرانی و خلفای عباسی و اموی را در بر می‌گیرد، اما به وقایع دوره پیامبر و پیش از آن نپرداخته، همچون *همایون نامه* در قرن هفتم هجری (زجاجی، ۱۳۸۳) و *ریاض الفردوس* *خانی* در قرن ۱۱ هجری (حسینی منشی، ۱۳۸۵) که مورد اخیر در حوزه زمانی پژوهش حاضر قرار ندارد.

۳. غدیر و تاریخ‌نگاری عمومی حوزه زبان عربی

۱.۳ تواریخ عمومی بدون ذکر روایت غدیر

درباره تاریخ‌نگاری عمومی سده هفتم تا دهم در حوزه زبان عربی نخست باید به این نکته اشاره کرد که این آثار یا خارج از حیطه حکومت مغول‌ها نگاشته شده‌اند یا فرمانروایان مغول، مستقیماً نقشی در منطقه آنان نداشته‌اند. از جمله معروف‌ترین تاریخ‌نگاری‌های عمومی این حوزه، *الکامل فی التاریخ* از ابن اثیر (م. ۶۳۰) است که مولف، در ذیل حوادث سال دهم هجری و جریان حجه الوداع هیچ ذکری از روایت غدیر نیاورده است. (ابن اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۳۰۲-۳۰۳) البته چند جا عبارت عید غدیر خم را به کار می‌برد، اما نه به عنوان روایت و حدیث، بلکه به عنوان شهرتی که در میان شیعیان داشته و جشن‌هایی که آنان به مناسبت عید غدیر برگزار می‌کردند، (همان، ج ۸، ۵۵۰، ۵۸۹) یا در ذکر حوادثی که این جشن‌ها منجر به درگیری - به خصوص در بغداد - می‌شده است. (همان، ج ۹، ۱۵۵) در واقع در این اثر از «عید غدیر» و تبعات آن در جامعه یاد شده است، نه از «واقعه غدیر» به عنوان رویدادی تاریخی پس از حجه الوداع. در حالی که ابن اثیر در اثر دیگر خود *الغابه فی معرفه الصحابه* که شرح حالی از صحابه به شمار می‌آید و از جمله آثار رجال‌شناسی و تراجم است از این واقعه به کرات یاد کرده و حتی راویان آن را نیز معرفی نموده است. (ابن اثیر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۶۴، ۴۳۹؛ همان، ج ۳، ۳۵، ۶۷، ۳۶۶ و...) این نکته که چرا ابن اثیر در *الکامل* همچون خلف خود طبری به غدیر اشاره ندارد، اما در *الغابه* از آن یاد کرده به نوعی تلاشی است برای کاستن از اهمیت این واقعه به عنوان یک رویداد تاریخی و توجه به جایگاه حدیثی و روایی آن. پس از وی نیز ابن خلدون (م. ۸۰۸)، در اثر تاریخی خود *العبر* که جزو تواریخ عمومی، و متأثر از *الکامل* نگاشته، در بیان حوادث حجه الوداع، از غدیر خم و حوادث مربوط به آن یاد نکرده است. (ابن خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۴۷۹/۲-۴۸۰) این امر به نوبه خود قابل تأمل است و موید این مدعاست که واقعه غدیر به عنوان یک رویداد تاریخی، در نوشته‌های تاریخ‌نگاران یا مغفول مانده یا توجه اندکی بدان رفته است. این عدم توجه در بیشتر آثار تاریخ‌نویسی دوره‌های مختلف تا پیش از دوره صفویه می‌تواند قابل بحث و درون مایه پژوهشی دیگر محسوب شود که پژوهش حاضر تنها به دلایل کم توجهی مورخان دوره مغول و تیموری و تحلیل آن توجه می‌کند. اما دسته دیگر از تواریخ عمومی این دوره وجود دارد که واقعه غدیر را گزارش نموده‌اند. این تواریخ از ویژگی برخوردار هستند که آنها را از دسته نخست متمایز می‌سازد.

۲.۳ تواریخ عمومی با ذکر روایت غدیر

بر خلاف *الکامل* ابن اثیر که از مورخان معروف و مشهور این دوره به شمار می‌آید، ذهبی متوفای سال ۷۴۸ق. در جلد سوم اثر معروف خود *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، که مبحث مستقلی تحت عنوان علی ابن ابی طالب دارد. وی، ذیل این عنوان به حدیث غدیر می‌پردازد و به تفصیل و با جزئیات کامل این حادثه را شرح می‌دهد: «... قال: أما و الله أشهد لقال رسول الله (ص) لعلیّ یوم غدیر خم، و أخذ بضبعیه: «أیها الناس من مولاکم؟ قالوا: الله و رسوله، قال: «من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ، اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه» الحدیث. و ... قال: «یا بریدة لا تقعنّ فی علیّ فإِنَّه منّی و أنا منه، و هو ولیکم بعدی».

(ذهبی، ۱۴۱۳/۱۹۹۳، ۳/ ۶۲۷) ذهبی ضمن ذکر سخن پیامبر در مورد حضرت علی (ع) آن را جزو حدیث صحیح برمی‌شمارد: قال رسول الله صلی الله علیه و سلّم: «من کنت ولیّه فعلیّ ولیّه». و ... قال: من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ». هذا حدیث صحیح (همان) ... و ... یقول: «علیّ منّی و أنا من علیّ، لا یؤذی عنّی إلا أنا أو هو»... وی از مسند احمد، ترمذی و نسائی با ذکر روایت آن واقعه غدیر را شرح می‌دهد: «سمع رسول الله صلی الله علیه و سلّم یقول یوم غدیر خمّ ما سمع لَمّا قام، فقام ناس کثیر فشهدوا حین أخذ بیده رسول الله صلی الله علیه و سلّم، فقال للنّاس: «أتعلمون أنّی أولی بالمؤمنین من أنفسهم؟» قالوا: نعم یا رسول الله، قال: «من کنت مولاہ فهذا مولاہ، اللّهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه» ثمّ قال لی زید بن أرقم: سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلّم یقول ذلک له (همان، ج ۳، ۶۳۱) ... النّبیّ صلی الله علیه و سلّم قال: «من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ». ... أن رسول الله صلی الله علیه و سلّم قال لعلیّ یوم غدیر خمّ «من کنت مولاہ فعلیّ مولاہ». و ... قال: کنا مع رسول الله صلی الله علیه و سلّم تحت شجرتین، و نودی فی النّاس: (الصّلاة جامعاً)، و دعا رسول الله صلی الله علیه و سلّم علیّاً فأخذ بیده، و أقامه عن یمینه، فقال: «ألسنّ أولی بکلّ مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلی، فقال «فإنّ هذا مولی من أنا مولاہ، اللّهمّ وال من والاه و عاد من عاداه». فلقیه عمر بن الخطّاب فقال: هنیئاً لک یا علیّ، أصبحت و أمسیت مولی کلّ مؤمن و مؤمنة» (همان، ص ۶۳۲-۶۲۷) کتاب حاضر، گسترده‌ترین تاریخ عمومی تا زمان مولف است که هر چند تاریخ نویسی است، اما با رویکرد حدیثی نگاشته شده و به روایات صحابه، تابعین و تابعین تابعین اشاره کرده که در منابع دیگر دیده نمی‌شود. از این رو، وی به تفصیل و با سلسله روایان حدیث غدیر را روایت کرده است. نوع تاریخ نویسی ذهبی مکتب شام را تحت تأثیر خود قرار داده و برخلاف مورخان فارسی نویس به حوادث صدر اسلام به دقت پرداخته

ضمن آن‌که از اقصی نقاط عالم اسلام نیز غفلت نورزیده است. نکته حائز اهمیت این است که اشاره های ذهبی به حدیث من کنت مولاه فعلی مولاه دال بر این نیست که او به امامت امام علی و انتخاب ایشان دارد بلکه وی که از تربیت یافتگان مکتب ابن تیمیه است قصد دارد همچون استاد خویش نشان دهد منظور از مولا امامت نبوده و در روز غدیر اشاره ای به انتخاب امام علی نشده است (ابن تیمیه، ۱۳۸۶: ۷۵۷)، بلکه برداشت خاصی است که از کلمه مولا داشته‌اند.

پس از ذهبی، ابن کثیر (م. ۷۷۴) مورخ، مفسر و محدث مشهور شافعی در تاریخ‌نگاری مهمش *البدایه و النهایه* به تفصیل از روایت غدیر یاد کرده است. *البدایه و النهایه* در سده ۸ هجری از اعتبار بالایی برخوردار است. (ابن کثیر ۱۹۸۶/۱۴۰۷: ۳۴/۱۴-۳۶) وی اگر چه از امامان شیعه به احترام یاد می‌کند، اما ضدیت او با شیعیان در هر مناسبتی خودنمایی می‌کند. (برای آگاهی بیشتر درباره نگرش ابن کثیر نسبت به شیعیان نک: مرجانی و صفری، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۴-۶۳) این نکته شایان ذکر است که در بحث ضدیت با شیعیان، این امر به معنای این نیست که امامان شیعه را نیز نفی می‌نمایند، بلکه عموماً ابن کثیر و افرادی چون وی با وجود مخالفت با شیعیان از امامان شیعه به خوبی یاد می‌کنند. (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۳۲/۷-۳۶۱؛ همان، ۳۳۳/۸-۴۴، ۱۴۹-۱۵۹) ابن کثیر شافعی بوده که به رغم آن‌که این مذهب عقاید نزدیک‌تری با شیعیان دارد، اما وی با شیعیان خوب نبوده، ولی این وجود این مساله، *البدایه و النهایه* ابن کثیر را می‌توان از مفصل‌ترین و دقیق‌ترین آثار نام برد که به این واقعه پرداخته است. (همان، ۵/ ۲۱۴-۱۰۶) در این کتاب تمام سلسله روایات این روایت، ثبت شده، و واقعه از زوایای مختلف روایی به طور دقیق بررسی شده، و مولف در حدود ده صفحه از اثر خود را به حدیث غدیر، اختصاص داده است. این امر با توجه به عناد شدیدی که مولف با مذهب تشیع داشته قابل تامل محسوب می‌شود. وی حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» را که در مواضع دیگر پیامبر در شأن علی ابن ابی طالب فرموده‌اند؛ روایت کرده است: فقال: یا بریده أ لست أ ولی بالمؤمنین من أنفسهم، قلت بلی یا رسول الله! قال: «من کنت مولاه فعلی مولاه» ... ثم قال الله مولای و أنا ولی کل مؤمن، ثم أخذ بید علی فقال: من کنت مولاه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» ... همچنین این حدیث را در مهم‌ترین موضع خود یعنی غدیر خم پس از حجه‌الوداع به نقل از روایات متعدد ذکر می‌کند: «...قال: أ قبلنا مع رسول الله صلى الله عليه و سلم في حجة الوداع التي حج فنزل في الطريق، فأمر الصلاة جامعة فأخذ بيد علي فقال: «أ لست بأولی بالمؤمنین من أنفسهم قالوا

بلی! قال أُلست بأولی بکل مؤمن من نفسه، قالوا بلی! قال فهذا ولی من أنا مولاه، اللَّهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه». ... قال: کنا مع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فِي حِجَّةِ الْوُدَاعِ فَلَمَّا أَتَيْنَا عَلِيَّ غَدِيرِ خَمِ كَشَحَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ، وَ نُوْدِي فِي النَّاسِ الصَّلَاةَ جَامِعَةً، وَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فَأَقَامَهُ عَنِ يَمِينِهِ فَقَالَ: «أُلست أُولَى بِكُلِّ امْرئٍ مِنْ نَفْسِهِ، قالوا بلي! قال فان هذا مولی من أنا مولاه، اللَّهُمَّ وال من والاه و عاد من عاداه» ... قال سمعت عليا بالرحبة و هو يمشي الناس من شهد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍ وَ هُوَ يَقُولُ مَا قَالَ؟ قال فقام اثنا عشر رجلا فشهدوا أنهم سمعوا من رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ...» (همان، ۲۰۸-۲۱۵) ابن کثیر، سخنان پیامبر را در مورد علی ابن ابی طالب از راویان مختلف با ذکر سلسله روایات آنها به انحاء مختلف ذکر کرده و تلاش کرده از منظر یک محدث به دقت به شرح موقوف این حادثه تاریخی پردازد، اما وی نیز همچون ذهبی که متأثر از ابن تیمیه بوده است تلاش داشته در ذکر واقعه‌ی غدیر نشان دهد که در این روایت مسئله‌ی امامت مطرح نبوده است. (پاکتچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ۸۱)

در اینجا این پرسش به وجود می‌آید چرا اشخاصی که عقایدشان در مسیر مخالف جریان غدیر است، با تفصیل بسیار در آثار خود از روایت غدیر یاد کرده‌اند، اما کسانی که انتظار می‌رود این جریان را در آثار خود بنگارند، از آن عبور کرده‌اند؟

در بررسی آثار ذهبی و ابن کثیر نکته‌ی قابل تامل که متوجه می‌شویم این امر است که این دو، فقط مورخ نیستند بلکه مفسر و محدث هم هستند، بلکه با توجه به پیشه‌ی دیگرشان که تفسیر و حدیث است، به تاریخ‌نویسی نیز روی آورده‌اند و تخصص و توان علمی این افراد تفسیر، حدیث، رجال و درایه نیز بوده است. از این رو، به‌رغم آن‌که دور از حوزه فکری تشیع قرار دارند، - محیط نشو و نما و محیط فکری و علمی مورخان حوزه زبان عربی شافعی یا حنفی است - به این روایت از منظر تفسیری و حدیثی توجه کرده‌اند. این افراد در حقیقت از منظر تفسیری و حدیثی به این قضیه پرداخته‌اند و از این رو، روایت را با جزئیات کامل ذکر کرده‌اند که به عنوان نمونه روایت ابن کثیر در نوع خود بی نظیر است. شایان ذکر است در حوزه حدیث نگاری، حادثه‌ی غدیر در آثار شیعه و سنی به تواتر روایت شده، پس طبیعی است که این مولفان به رغم این‌که سنی بوده‌اند، این واقعه را از منظر حدیث نگاری و با توجه به مقاصدشان روایت کرده‌اند. هرچند این نوع پرداختن به واقعه‌ی غدیر دال بر اعتقاد این مورخین بر واقعه غدیر بمعنای جانشینی پیامبر نیست؛ چرا

که کسانی همچون ابن کثیر، ذهبی و ابن عسقلانی تربیت یافته و متأثر از ابن تیمیه هستند. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/ ۵۶-۵۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۱۴/ ۳۶-۳۶-۱۳۷؛ پاکچی و هوشنگی، ۱۳۹۰: ۸۲) ابن تیمیه که یکی از پیشوایان سلفی گری است؛ در عصر خویش با نوشتن کتاب *منهاج السنه* در جواب *منهاج الکرامه* به رد و ابطال غدیر پرداخته است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸-۴/۱) غالب این افراد در دوره فرمانروایی ممالیک هستند و در این دوره ممالیک که جانشین ایوبیان شده‌اند خویش را نماینده‌ی جهان اهل سنت می‌دانند و به نوعی تنش‌های مذهبی بسیار زیاد است و از آن سو رشد جریان‌های صوفی‌گری و غلات شیعه موجبات نگرانی محدثین و فقهای اهل سنت را فراهم کرده بود و در چنین شرایطی ابن تیمیه ظهور کرد و همین فضا و شرایط در بخش عربی زبان ادامه داشت. لذا فضایی که در این بخش حاکم است برخلاف تاریخ نویسان حوزه زبان فارسی، با نگاه ویژه به تاریخ صدر اسلام در صدد احیای سنت نبوی و عظمت اولیه‌ی اسلام است و در چنین شرایطی جهان‌بینی مورخان این حوزه شکل گرفته و با رویکرد روایی و به تفصیل در آثار تاریخی خود به واقعه غدیر پرداخته‌اند.

۴. نتیجه‌گیری

پس از بررسی دو حوزه‌ی تاریخ‌نگاری فارسی و عربی و مشخص شدن شاخصه‌های هر کدام، می‌توان دلایل چندی را درباره چگونگی و چرایی روایت واقعه غدیر به تفکیک هر حوزه برشمرد:

الف) حوزه زبان فارسی

در این حوزه تا پیش از نگارش *حبيب السیر*، به ثبت و ضبط روایت غدیر از منظر ولایت علی ابن ابی طالب توجهی نشده، بلکه تنها در برخی موارد از آن به عنوان جشن و عید یاد شده است. از این رو این پرسش پیش می‌آید که چرا در حوزه زبان فارسی - این دوره - به روایت غدیر توجه نشده است. در پاسخ، حداقل هفت دلیل را می‌توان برشمرد:

نخست آن که مولفان تواریخ عمومی دوره مغول و تیموری به حوادث صدر اسلام به اختصار پرداخته‌اند، چرا که رویدادهای پس از اسلام گستره وسیعی یافته، در نتیجه به حوادث پیشین تنها به اشاره‌ای اکتفا کرده‌اند. این امر تمام وقایع صدر اسلام و حتی دوره

پیامبر را شامل می‌شود. در واقع به دلیل گستردگی تاریخی و کثرت حوادث دوره متأخرتر و توجه به تمدن‌ها، قومیت‌ها، مذاهب و فرهنگ‌های دیگر از توجه مفصل‌تر با ذکر جزئیات در تاریخ‌نگاری فارسی این دوره کاسته شده است. بنابر این در تاریخ‌نگاری این عصر در بخش فارسی زبان، متأثر از فضای جدید، حوادث صدر اسلام از اولویت نگارش و توجه خارج شده و یکی از این حوادث که مورد کم توجهی واقع شده، واقعه‌ی غدیر است.

دوم: به دلیل رونویسی این آثار از روی یکدیگر - چون این جریان را بیشتر در آثار روایی و جزو احادیث ذکر می‌شده است - از همان ابتدا جزو اولویت‌های سنت تاریخ‌نویسان عمومی قرار نداشته و از آنجا که تاریخ‌نویسان عمومی با استفاده از آثار متقدم خود وقایع را به رشته تحریر در می‌آوردند کمتر این اتفاق در آثار متأخر بازتاب یافته است.

سوم؛ توجه مورخان این دوره بیشتر به ثبت و ضبط حوادث دوره مغول و یا پیشینه مغولان بوده است و از توجه به حوادث صدر اسلام و رویدادهای مرتبط با آن کاسته شده است. این امر نشان از کاستن اهمیت موضوعات صدر اسلام از منظر مورخ این دوره و افزایش اهمیت حوزه موضوعی مغولان و علائق آنها دارد. در واقع تغییر کانون‌های قدرت و مشروعیت را نیز نشان می‌دهد.

چهارم؛ تاریخ‌نگارهای این دوره به ملل دیگر مانند روم، هند، چین و روابطی که بین این ملت‌ها و حکومت‌ها با مغولان داشته‌اند توجه می‌کردند. توجه به ملت‌های دیگر و دستیابی به اطلاعات وسیع درباره آنها از ویژگی‌های فرماندهی مغولان در جنگ‌ها بوده است که بازتاب این توجه را در تاریخ‌نگاری این دوره نیز می‌توان مشاهده نمود.

پنجم؛ مغول‌ها و همچنین مورخین این دوره از مسائل اختلاف برانگیز پرهیز داشتند. در حالی که جریان غدیر از جمله مسائلی است که میان تشیع و تسنن ایجاد اختلاف می‌کرده است. از این‌رو، مورخان درباره مغول‌ها سعی می‌کردند از مسائل جنجال برانگیز مذهبی دوری کنند. زیرا این امر اختلافات شیعه و سنی را در سپاه و دربارشان، همچنین جامعه زیاد می‌کرده است.

ششم؛ از آن‌جا که واقعه غدیر بیشتر در منابع حدیثی و روایی عربی، ذکر شده و در منابع تاریخی کمتر، پس تاریخ‌نگارهای حوزه زبان فارسی به روایت این واقعه از منظر تاریخی توجه نکرده‌اند.

ب) حوزه زبان عربی

هفتم؛ در حوزه تاریخ نگاری عمومی عربی در این دوره؛ شاخصه خاصی بخصوص در منطقه شام، حکمفرما بوده که مورخان، محدث و مفسر نیز بوده‌اند. از این‌رو، به این جریان با دقت و حتی با ذکر تواتر راویان رجالی آن پرداخته‌اند. اما مورخان شمال آفریقا نظیر ابن اثیر؛ که معاصر با اوایل دوره مغول بوده از ذکر آن در اثر تاریخی خود خودداری نموده‌اند، و ابن خلدون نیز به تاسی از *الکامل* ابن اثیر از ذکر آن در اثر تاریخی خود *العبر* چشم پوشیده است. البته ابن اثیر در اثر روایی اش از آن یاد کرده است. در حالی که ذهبی و ابن کثیر؛ مورخان محدث نشو و نما یافته در محیط دمشق - شام؛ به تفصیل به واقعه غدیر پرداخته‌اند. در پاسخ به این پرسش که چرا معروف‌ترین تاریخ‌نگارهای عمومی‌نویس حوزه زبان عربی مانند ابن اثیر و ابن خلدون، واقعه غدیر را یاد نکرده‌اند، دو نکته را می‌توان برشمرد. نخست تفکیک جریان‌های تفسیری و حدیثی از سوی آنان در بررسی وقایع تاریخی، دوم مسائل مذهبی.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد جزری، *اسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ*، ج ۱، ۳، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد جزری، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.
- ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، به کوشش محمد رشاد سالم، ریاض: جامعه محمد بن مسعود، ۱۴۰۶.
- ابن تیمیه، مختصر منهاج السنه النبویه، اختصار الشیخ عبدالله بن محمد بن الغنیمان، ترجمه اسحاق بن عبدالله العوضی، بی‌جا، ۱۳۸۶.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، ج ۴، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الاصابۀ فی تمییز الصحابۀ*، ج ۲ و ۷، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵/۱۴۱۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشان الأكبر*، ج ۲، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد، *الاستیعاب فی معرفۀ الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.

۳۸ بازتاب تحلیل واقعه غدیر خم در تواریخ عمومی سده‌های هفتم تا دهم هجری

ابن عبری، غریغوریوس الملطی المعروف، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق الیسوعی، بیروت: دارالشرق، ۱۹۹۲.

ابن عساکر، محمد بن حسن، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۴۲، محقق علی شیری، بیروت: دارالفکر.

ابن عساکر، محمد بن حسن، *طرق حدیث الغدیر*، محقق امیر معصومی تقدمی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۴.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۶/۱۴۰۷.

ابن کثیر، اسماعیل، *البدایه و النهایه*، ج ۱۴، بیروت، مکتبه المعارف، بی تا.

اشپولر، برتولد، *تاریخنگاری در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۸۸.

امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب*، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.

بناکتی، ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد، *روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب: تاریخ بناکتی*، تصحیح جعفرشعار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.

بیات، عزیزالله، *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، تهران: امیر کبیر، ۱۳۹۱.

بیضاوی، ناصرالدین، *نظام التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۲.

پاکتچی احمد، مدخل «احمد بن حنبل»، در: *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۷۳.

پاکتچی احمد و حسین هوشنگی، *بنیادگرایی و سلفیه*، تهران: امام صادق، ۱۳۹۰.

تنوی و قزوینی، قاضی احمد و آصف خان، *تاریخ الفی*، ج ۱، مصحح غلام رضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.

ثواقب، جهانبخش، *تاریخنگاری عصر صفویه*، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *ترجمه تقویم التواریخ*، مصحح میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.

حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، *وقایع سنین و الاعوام*، محمد باقر بهبودی، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۲.

حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود، *ریاض الفردوس خانی*، تصحیح ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۸۵.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *حبیب السیر*، ج ۱، تهران: خیام، ۱۳۸۰.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین، *مآثرالملوک*، تهران: رسا، ۱۳۶۹.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.

ذهبی، شمس الدین محمد، *اثبات الشفاعة*، به کوشش ابراهیم باجس، ریاض: مکتبه الاضواء السلف، ۱۴۲۰ق.

زجاجی، همایون نامه، محقق علی پیرنیا، تهران: آثار، ۱۳۸۳.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، ج ۱، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
صدقی، ناصر، تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۳.
طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.

عباسی، روح‌الله، رویکرد‌الغدیر به تحریف: پژوهشی در گزارشات‌الغدیر، قم: دلیل ما، ۱۳۸۳.
گیب و دیگران، تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه و تدوین یعقوب آزند، تهران: گستره، ۱۳۹۴.
مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵.
مستوفی قزوینی، حمدالله، ظفرنامه قسم‌الاسلامیه، ج ۱، مهدی مدائنی و پروین باقری و منصور شریف زاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.

مستوفی، حمدالله، تاریخ‌گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
منه‌اج السراج، طبقات‌ناصری تاریخ ایران و اسلام، تحقیق عبدالحی حبیبی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، روضه‌الصفاء، تصحیح عباس زریاب، ۱۳۷۰.
همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
همیلتون، پیتر، شناخت و ساختار اجتماعی: درآمدی به مباحث جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه حسن شمس‌آبادی، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.

مقالات:

- جهانی پور، یاسر، «حدیث‌غدیر در منابع‌روایی اهل سنت، فرهنگ‌کوثر»، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۸۷، ص ۱۶۰-۱۴۹.
- جهانی پور، یاسر، «حدیث‌غدیر در منابع‌روایی اهل سنت (۲)»، فرهنگ‌کوثر، شماره ۷۹، پاییز ۱۳۸۸، ص ۷۸-۷۱.
- خسروی سرشکی، مهدی، «نقل‌های حدیث‌غدیر در منابع‌روایی قرن سوم و چهارم»، علوم حدیث، ش ۷، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۶۱-۱۵۴.
- مدنی، سید محمود، «نقد دیدگاه‌های اهل سنت درباره حدیث‌غدیر»، علوم حدیث، شماره ۷، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۵۳-۱۲۱.
- مرجانی، وحید، صفری، نعمت‌الله، «نقد تاریخ‌نگاری ابن‌کثیر در کتاب‌البدایه و النهایه در زمینه تاریخ تشیع»، تاریخ در آینه پژوهش، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۴-۶۳.